



جستار و روش (نشریه الکترونیک مرکز مطالعات پیشرفته روش)
سال اول، جستار شماره ۱؛ انتشار ۱۳۴۰۳/۸/۲۷

پول حکومتی یا پول خودجوش؛ نزاع فکری مکتب اتریش با پول نومیالیستی، نوشتار اول

سیدامیرحسین شکرآبی

پژوهشگر مرکز مطالعات پیشرفته روش

مشخصات کتاب‌شناختی این اثر:

شکرآبی، سیدامیرحسین (۱۴۰۳). پول حکومتی یا پول خودجوش؛ نزاع فکری مکتب اتریش با پول نومیالیستی، نوشتار اول، جستار و روش (نشریه الکترونیک مرکز مطالعات پیشرفته روش)، سال اول، جستار شماره ۱. نشانی دسترسی اینترنتی:

<http://raveshcenter.com/jostar&ravesh/Vol.1/jostar1.pdf>

مرکز مطالعات پیشرفته روش

<http://www.raveshcenter.com>

Email: info@raveshcenter.com

نشریه الکترونیک «جستار و روش»، به‌طور خاص برای انتشار بخشی از تأملات و تحقیقات پژوهشگران با تمرکز بر مسئله عام «توسعه» منتشر می‌شود. برای دسترسی به مقالات نشریه الکترونیک «جستار و روش» به سایت این نشریه مراجعه کنید.

<http://www.raveshcenter.com/jostar>

پول حکومتی یا پول خودجوش؛ نزاع فکری مکتب اتریش با پول نومیالیستی، نوشتار اول

سیدامیرحسین شکرآبی

پول از منظر اقتصاد اتریشی یک تسهیلگر مبادلاتی است که ارزش آن به طور ذهنی تغییر می‌کند و وظیفه آن چیزی جز امکان‌پذیری بیشتر و افزایش سهولت مبادله نیست. نگرش اتریشی، معطوف به کالایی دیدن پول بوده و مقصود از پول کالایی بیشتر ناظر بر فیزیکی بودن پول است. از همین رو است که از نظرگاه اتریشی، پول اعتباری به‌هیچ‌وجه امر سودمندی نیست. برخلاف نگرش اتریشی، یک نگاه دیگر در این زمینه وجود دارد که پول را صرفاً یک مطالبه یا سند بدهی می‌داند، نه یک کالای ارزشمند. به سخن دیگر، پول صرفاً حامل یک ارزشی است که صادرکننده آن، به طلبکار خود انتقال می‌دهد. روایت این جریان از رواج پول، براین‌اساس بوده که ارز رایج به خاطر پذیرش عمومی - یعنی اینکه مردم قبول کردند با آن مبادله کنند و آن را از یکدیگر قبول کنند - رایج شده است؛ در واقع، ضمانتی که برای تسویه پول وجود داشت موجب رواج آن شد، نه اینکه چون کالای ارزشمندی است، مورد اقبال واقع شود.

۱. مقدمه

نیستیم که مجادلاتی که در حوزه مفهوم و ماهیت پول وجود دارد را برای همیشه حل‌وفصل کنیم، کمااینکه ریشه این مباحث در جایی به حوزه‌های معرفت‌شناسی ختم می‌شود و در آنجا دیگر نمی‌توانیم مشابه تحلیل‌های اقتصادی برای گزاره‌های خود قطعیت لازم را داشته باشیم؛ بنابراین تلاش ما صرفاً حرکتی برای خراشیدن سطح مباحثی است که دروازه ورود عمیق به حوزه مفهوم پول خواهد بود.

پول چیست؟ آیا پول موجب رفاه ما شده یا رفاه ما مستقل از وجود پول است؟ ارزش پول چگونه محاسبه می‌شود؟ چرا برخی پول‌ها با ارزش‌ترند؟ ارتباط پول با قیمت‌ها چیست؟ چرا پول را ذخیره می‌کنیم؟ اینها سؤالاتی هستند که شاید در ابتدای تفکر هر کسی در باب پول ایجاد شده باشد؛ سؤالات ظاهراً ساده‌ای که کماکان پاسخ مورد اجماعی میان کارشناسان اقتصادی ندارند. ما نیز بر آن



وسيله مبادله نيست و زماني كه مبادله كالاها و خدمات با كمك آن راحت تر از ابزار مبادله انجام شود، كار كرد خود را كاملاً انجام مي دهد (منگر، ۱۳۹۴: ۲۵۴).

اگر بخواهيم تعريف دقيق تري از پول در نگاه اتريشي ارائه دهيم بايد بگوييم پول يك واسطه مبادلاتي است كه ارزش آن به طور ذهني تغيير مي كند. به عبارتي، در صورتي كه افراد در خصوص منافع اقتصادي خود آگاهي بيشتري كسب نمايند، در خواهند يافت كه واگذاري كالاهايي كه از قابليت فروش بيشتري برخوردارند، به طرز قابل توجهي آنها را در حصول اهداف اقتصادي خاصي كه دارند، ياري خواهد نمود (همان: ۱۴۴).

اين نکته اي بود كه كارل منگر به آن اشاره كرده بود و در حقيقت تصديق اين گزاره بود كه ارزش اين واسطه به صورت ذهني (وابسته به آگاهي) تغيير مي كند. منگر با ارائه نظريه ارزش ذهني، نقش مهمي درديدگاه پولی اتريشي ايفا كرد، به عقیده او، پدیده ارزش جزء ذاتی کالاها نمی باشد؛ یعنی در زمره خصوصیات آنها قرار ندارد. با این حال، ارزش پدیده ای مستقل نمی باشد. یک کالا ممکن است برای یک فرد هیچ ارزشی نداشته باشد و در تحت شرایطی متفاوت برای شخصی دیگر نیز همچنان فاقد ارزش باشد. اندازه گیری ارزش، ماهیتاً و به طور کامل ذهنی است (همان: ۲۶۴). اما در عین حال پول وسیله سنجش ارزش نیست:

تقریباً تمامی اقتصاددانان... اجماع نظر دارند که در میان تمامی «سنجش های ارزش مبادله» پول مناسب ترین و بالتبع رایج ترین

نگرش هایی که به ماهیت پول وجود دارد یکسان نیست. تاریخ پول، منشأ پول و ارزش پول همواره مورد مناقشه مکاتب اقتصادی بوده است. همان طور که در بخش پیش مورد اشاره قرار گرفت تاروپود روابط اجتماعی متأثر از نهادهای قدرت است. با این وصف، می توانیم به یک مورد مناقشه برانگیز، یعنی حوزه پول ورود کنیم و ثمره نگاه مذکور را در این حوزه ملاحظه کنیم. برای ورود به این مبحث ابتدا دیدگاه پولی اتریشی ها را تشریح می کنیم و بعد از آن دیدگاه رقیب را با یک قرائت متفاوت طرح خواهیم کرد.

۲. پول اتریشی؛ پول کالایی

پول از منظر اقتصاد اتریشی یک تسهیلگر مبادلاتی است، و وظیفه آن چیزی جز امکان پذیری بیشتر و افزایش سهولت مبادله نیست؛ پول به خودی خود ابزاری برای ذخیره ارزش یا سفته بازی، و از همه مهم تر وسیله سنجش ارزش نیست؛ بنابراین اولین نکته ای که در تعریف اتریشی از پول باید در نظر بگیریم تأکید بر همان «واسطه ای» بودن پول است. به تعبیر میزس:

پول صرفاً واسطه معمول مبادله است. این فقط یک نقش واسطه ای دارد. آنچه فروشنده در نهایت می خواهد در ازای کالای فروخته شده دریافت کند، کالاهای دیگر است؛ بنابراین هر کالای تولید شده، مانند سایر کالاهای تولید شده، [دارای] قیمت است (Mises, 1974: 66). پول کاربردی غیر از آنچه ناشی از امکان به دست آوردن کالاهای اقتصادی دیگر در ازای آن است، ندارد (Mises, 1912: 118). [بنابراین] پول چیزی جز



که هر کالای خاصی به عنوان یک واسطه استفاده می‌شود، اثر ماریپیچی یا گلوله‌برفی به جا می‌گذارد] به واسطه‌گری بیشتری می‌انجامد]. به عنوان مثال، اگر چند نفر در یک جامعه شروع به استفاده از کره به عنوان یک واسطه کنند، مردم متوجه خواهند شد که در آن منطقه خاص، کره در حال تبدیل شدن به واسطه‌ای قابل قبول در مبادله است... و بنابراین... استفاده از آن [واسطه] موجب شناخت بیشتر آن می‌شود... تا زمانی که [آن] کالا به سرعت به عنوان یک وسیله مبادله در جامعه، عمومی می‌شود. کالایی که عموماً به عنوان یک واسطه مورد استفاده قرار می‌گیرد پول نامیده می‌شود (Rotbard, 1994: pp 13-14).

در این نگاه هرچند پول از دل یک واسطه مبادله بیرون آمده، اما این به معنای اینکه هر چیزی می‌تواند به پول تبدیل شود نیست. پول شدن نیاز به یک سری ملزومات دارد، یا به عبارت بهتر، چیزهایی به واسطه مبادله تبدیل می‌شوند که قابلیت‌های خاصی داشته باشند: به طور کلی مردم آزادند از هر کالایی که می‌خواهند به عنوان واسطه مبادله استفاده کنند، اما واقعیت این است که در طول زمان، آن‌ها هنگامی بیشترین منفعت را از انتخابشان می‌برند که یک پول سخت را به عنوان واسطه مبادله انتخاب کرده باشند، چون پول سخت یک واسطه مبادله‌ای است که عرضه جدید آن بسیار سخت صورت می‌گیرد و حتی قابل چشم‌پوشی است... در واقعیت آن چیزی که باعث به وجود آمدن پول می‌شود بستگی به واقعیت‌های تکنولوژیکی و

آن‌ها است. تنها نقصی که در خصوص این شاخص عنوان می‌شود مربوط به آن است که ارزش پول ثابت نمی‌باشد، بلکه متغیر است و از این رو، پول شاخص معتبری در خصوص ارزش مبادله برای زمانی مشخص را به دست می‌دهد، نه برای مقاطع زمانی مختلف. اما... این موضوع را تشریح کردم که معادل کالاها را در معنای واقعی کلمه در هیچ جای اقتصاد بشری نمی‌توان یافت، در نتیجه کل نظریه‌ای که پول را به منزله «سنجش ارزش کالا» می‌داند باطل می‌شود، چراکه اساس این نظریه مجعول است (همان: ۲۶۴).

حال، اگر پول ابزار سنجش ارزش نیست، پس چه چیزی را نشان می‌دهد؟ به عقیده منگر، تحت شرایط تجارت توسعه یافته، قاعدتاً ارزش‌گذاری کالاها به بهترین وجه بر اساس پول صورت می‌پذیرد، [بنابراین] می‌توان پول را **وسیله سنجش قیمت‌ها** نامید (همان: ۲۶۷). از همین رو، میزس هم قبول کرد پول به عنوان سنجه قیمت‌های عینی، به معنای پذیرفتن پول به عنوان سنجه ارزش نیست؛ زیرا ارزش ذهنی است. پول ارزش را اندازه‌گیری نمی‌کند (نورث، ۱۳۹۹: ۲۶). به تعبیر روتبارد:

هیچ پولی نمی‌تواند در هیچ جامعه‌ای به وجود بیاید مگر به عنوان وسیله مبادله (Rotbard, 2011: 890). هیچ چیزی هرگز به پول تبدیل نمی‌شود [یعنی پول ذاتاً پول است و چیزی اسماً به پول تبدیل نمی‌گردد]... [پول] فقط می‌تواند به عنوان پول به عنوان واحد وزن یک کالای تولید شده مفید در بازار ظاهر شود (Rotbard, 2006: 993). هنگامی



سایر کالاهاست و تفاوت چندانی با آنها ندارد؛ کالاهایی که در یک چارچوب نظم خودجوش در بازار تولید می‌شوند.

بنابراین، عجیب نیست که از منظر عموم اتریشی‌ها، پول طلا یا پولی که بر اساس یک استاندارد طلا باشد، مطلوب‌تر از پول کاغذی است، چون از دل مبادلات بازاری و خودجوش بیرون آمده و به دلیل محدودیت‌های عرضه آن، امکان دست‌کاری سیاسی (از سوی دولت) وجود ندارد؛ به تعبیر میزس:

اینکه آیا قوانین کیفیت پول قانونی را فقط به سکه‌های طلای ضرب‌شده توسط دولت اختصاص می‌دهد یا خیر، اهمیتی ندارد. آنچه مهم است این است که این سکه‌ها واقعاً دارای وزن ثابتی از طلا هستند و هر مقدار شمش را می‌توان به سکه تبدیل کرد (Mises, 1949, pp 428-9). استاندارد طلا یک فضیلت فوق‌العاده دارد که در آن، مقدار عرضه پول، مستقل از سیاست‌های دولت‌ها و احزاب سیاسی است. این مزیت آن است. این نوعی محافظت [از دارایی] در برابر دولت‌های ولخرج است (Mises, 2007: 65). [در واقع] برتری استاندارد طلا در این واقعیت است که ارزش طلا مستقل از اقدامات سیاسی رشد می‌کند (Mises, 1931: 90). استاندارد طلا به‌تنهایی تعیین قدرت خرید پول را مستقل از جاه‌طلبی‌ها و دسیسه‌های دولت‌ها، دیکتاتورها، احزاب سیاسی و گروه‌های فشار می‌کند. استاندارد طلا به‌تنهایی همان چیزی است که رهبران آزادی‌خواه قرن نوزدهم... آن را «پول سالم» می‌نامیدند (Mises, 1974: 185).

فناورانه جوامع دارد که شکل‌دهنده قابلیت فروش کالاهای مختلف است (آموس، ۱۴۰۰: ۳۱).

به عقیده منگر نیز، همان‌طور که اندازه بازار وابسته به تعداد مبادلات است، تعداد مبادلات نیز وابسته به ابزار مبادلات است؛ از همین رو، کالایی که در بازار قابلیت بیشترین عرضه را داشته باشد، به‌مرور زمان به پول تبدیل می‌شود. به تعبیر میزس، پول، مبادلات اعتباری را تسهیل می‌کند، مبادلات اعتباری در واقع چیزی نیستند به‌جز مبادله کالاهای فعلی با کالاهای آینده (Mises, 1912: 35). در ادامه مباحث نشان خواهیم داد که این رویکرد از چه مشکلات تئوریکی رنج می‌برد. تا اینجا مبنای میزس و منگر تقریباً یکسان است، اما یک مورد اختلافی میان میزس و منگر جنبه انتقال ارزش پول به آینده است. منگر با اشاره به اینکه کالاهای دیگری [به‌جز پول] نیز هستند که برای این منظور [انتقال ارزش به آینده] مناسب‌تر هستند (منگر، ۱۳۹۴: ۲۶۹)، جنبه ذخیره ارزش پول را تصادفی می‌داند، چرا که جزء لاینفک ماهیت پول نیستند (همان: ۲۷۰). اما میزس اعتقاد داشت پول به‌عنوان انتقال‌دهنده ارزش در طول زمان کار می‌کند؛ به‌خاطر اینکه پول قابلیت ویژه‌ای برای ذخیره‌شدن دارد (Mises, 1912: 35). فراتر از مجادلاتی که پیرامون ذخیره ارزش بودن پول وجود داشته، نگرش اتریشی، معطوف به کالایی دیدن پول است. مقصود از پول کالایی در اینجا بیشتر ناظر بر فیزیکی بودن پول است. در چارچوب اتریشی، پول نیز همانند



ارزش کالای فیزیکی، وابسته نیست. بیشتر ارزشهای کاغذی مدرن مانند دلار آمریکا، یورو و دیگر ارزشهای مهم همگی پول فیات هستند؛ بنابراین، از منظر میزس اتکا به پول بدون پشتوانه‌ای که دولت‌ها قادرند آن را دستاویز مقاصد خود کنند و تبعاتش را از طریق تورم به افراد منتقل نمایند، ابدأً پدیده مبارکی نیست:

پول فیات، پولی است که متشکل از علائم صرف است و نه می‌تواند برای اهداف صنعتی استفاده شود و نه می‌تواند ادعایی علیه کسی را منتقل کند (ibid, p 426, 429).

بنابراین می‌توان مجموع تفکر اتریشی در خصوص منشاء پول را در این جملات خلاصه کرد:

کارکرد اصلی پول، واسطه مبادله بودن است (باگوس و مارکوت، ۱۴۰۰: ۷۷). در غیاب اجبار دولتی، مردم به طور داوطلبانه بر روی واسطه مبادله توافق می‌کنند. نتیجه این رقابت، چند نمونه از پول کالایی (پول خوب) خواهد بود که به‌عنوان ابزار مبادله پذیرفته شده، انتخاب می‌شود. در مقابل، پولی که توسط دولت تعیین می‌شود و مردم مجبور به استفاده از آن هستند و مقدار آن نیز با تصمیم مدیر دولتی تغییر می‌کند، پول بدی است (همان: ۸۲).

علاوه بر مشکل فوق - رد کردن پول اعتباری به نفع پول کالایی - برخی از گزاره‌های مستتر در پول کالایی، مانند اینکه پول کالایی کاملاً از دل بازار بیرون آمده، یا دولت‌ها

نگرش کالایی به پول به‌خودی‌خود موضوع غیرقابل‌هضمی نیست، می‌توان قبول کرد که پول در برهه‌های زمانی خاصی معادل ارزشی یک کالا بوده است، در واقع، صرف اینکه نگاه کالایی به پول وجود داشته، ناقض اعتباری بودن پول نیست، در ادامه مسئله اعتبار را کاملاً شرح خواهیم داد؛ اما اجمالاً مقصود این است که پول یک تعهد پرداخت یا قدرت خرید است؛ یعنی بیش از اینکه به ارزش کالایی متکی باشد، به پذیرندگی آن بستگی دارد. مسئله اینجاست که نگرش کالانگاران پولی این است که راه اعتباری دیدن پول از راه کالایی دیدن پول جداست. حتی می‌توان گفت نگرش اعتباری به پول معلول ورود یا مداخله دولت در عرصه پول است؛ وگرنه پول که از ابتدا کالایی بود، تا انتها نیز کالایی می‌ماند:

دولت‌ها به‌تنهایی مسئول گسترش غول چراغ جادویی هستند که مردم عادی با آن، به تک‌تک کاغذهایی که روی آن کلمات جادویی [ارزش پول] توسط خزانه‌داری یا سازمان‌هایی که تحت کنترل آن هستند، چاپ شده، نگاه می‌کنند (Mises, 1949, pp444-5).

از همین رو است که از نظرگاه اتریشی، پول فیات^۱ به‌هیچ‌وجه امر سودمندی نیست، مقصود از پول فیات، ارزش یک کشور است که پشتوانه فیزیکی مانند طلا و نقره ندارد، بلکه پشتوانه آن دولتی است که آن را صادر کرده است. ارزش پول فیات از ارتباط میان عرضه و تقاضا و نقش آفرینی دولت حاصل شده و به

¹ Fiat Currency



می‌کرده. می‌توانیم فرایندها را تا اینجا خودجوش و بازاری بدانیم، اما این تمام ماجرا نیست. مسئله اصلی در واقع، کیفیت پول شدن است، یعنی اینکه باید ببینیم چه چیزی پول را پول (به این معنا که به‌عنوان ارز غالب شناخته شود) می‌کند. توجه داشته باشیم که ارزهای محلی یا پول‌هایی که به‌صورت محدود - مثلاً در یک قبیله - رواج داشتند، جزو این مدعا (ارز غالب) نیستند. در نگاه اتریشی دیدیم که «واسطه مبادله بودن» خصلت لازم پول‌شدگی است. اما در اینجا می‌خواهیم این موضع را مطرح کنیم که «مبادله‌پذیری» خصلت اساسی پول شدن است.

جایگزینی «مبادله‌پذیری» با «واسطه مبادله بودن»، یعنی اعتبار و مطالبه، جایگزین اشیاء مبادله‌شدنی یا نمادهای اشیاء می‌شوند. در این حالت دیگر ارزش پول در درون خودش (به‌عنوان یک کالا) نیست و به‌وسیله هزینه تولیدش مشخص نمی‌شود، بلکه اعتباری (و نه ارزشی) را حمل می‌کند که ناشی از ضمانت نهاد قدرت است. در واقع، ضمانت استفاده از پول این نیست که پول ارزشمند است، بلکه مبادله‌پذیری آن از دل تضمین قدرتی که پشت آن ارز وجود دارد حاصل می‌شود. در واقع، رواج پول، براین‌اساس بوده که ارز رایج به‌خاطر پذیرش عمومی - یعنی اینکه مردم قبول کردند با آن مبادله کنند و آن را از یکدیگر قبول کنند - رایج شده است؛ در واقع، ضمانتی که برای تسویه پول وجود داشت موجب رواج آن شد، نه

امکان دستبرد در پول‌طلا ندارند، قابل‌تردید است. در ادامه با بررسی بدیل این نگرش به ماهیت پول، توضیح مبسوط‌تری ارائه می‌دهیم.

۳. بدیلی به نام پول نومی‌نالیستی

مطابق آنچه گفته شد، نگاه اتریشی به منشاء پول که تا حد زیادی به نگاه نئوکلاسیک‌ها مشابهت دارد، بیانگر این است که پول ارزش ذاتی دارد؛ چون پول یک کالا است و اتفاقاً کالایی با ارزش بالا است؛ چون به جایگاه واسطه‌گری سایر کالاها هم ارتقا یافته است. به‌عبارت دقیق‌تر، در نگاه اتریشی، ارزشی که برای پول متصور هستیم واقعی است؛ بنابراین به‌طور خلاصه، خود پول (چه با رویکرد ذهنیت‌گرایانه و چه بر اساس نظریه ارزش کار) ارزش دارد.

با این‌حال، یک نگاه دیگر در این زمینه وجود دارد که برخلاف مکتب اتریش و نئوکلاسیک‌ها می‌پندارد پول صرفاً یک مطالبه یا سند بدهی است، نه یک کالای ارزشمند. به سخن دیگر، پول صرفاً حامل یک ارزشی است که صادرکننده آن، به طلبکار خود انتقال می‌دهد؛ سندی است که صادرکننده آن علیه خود صادر می‌کند و می‌گوید به پشتوانه این سند می‌توانی خرید کنی؛ بنابراین به‌طور خلاصه و سراسر، در این نگاه پول همان قدرت خرید است.

شکی نیست که مبادله به‌وسیله ابزارهایی انجام می‌شده، از نمک گرفته یا حتی تهاتر، پای چیزی در میان بوده که مبادله را آسان



• انسان این ظرفیت را دارد که به یک شیء کارکردی را تخصیص دهد که آن شیء به واسطه ویژگی‌های ذاتی‌اش آن کارکرد را ندارد.

• برای تبدیل امور واقع اجتماعی به امور واقع نهادی، یک جایگاه خاص به شکل جمعی باید به یک شیء نسبت داده شود (معرفی محمدی، ۱۳۹۴: ۱۵۳).

اینجا همان مباحث اعتباریات مطرح است، چنانچه سرل تأکید دارد:

برای هر خصوصیت وابسته به ناظر مانند F، همچون F به نظر رسیدن منطقاً مقدم است بر F بودن زیرا - مطابق تعبیر مناسب - همچون F به نظر رسیدن شرط لازم F بودن است. اگر این نکته را بفهمیم، بخش قابل توجهی از راه را برای درک هستی‌شناسی واقعیت بر ساخته اجتماع طی کرده‌ایم (سرل، ۱۳۹۸: ۳۱). کارکردها هیچ‌گاه از نظر فیزیکی ویژگی ذاتی هیچ‌یک از پدیده‌ها نیست، بلکه از بیرون توسط ناظران و کاربران خودآگاه به آن‌ها نسبت داده شده است. به بیان خلاصه، کارکرد هرگز ذاتی نیست؛ بلکه همیشه وابسته به ناظر است (همان: ۳۳)

منظور سرل این است که وقتی در علوم اجتماعی از امر واقع صحبت می‌کنیم، این امر واقع، یک شیء در جهان خارج و مستقل از نوع معنادهی ما به آن نیست... به‌عنوان مثال، پول (فلزی یا کاغذی) را در نظر بگیرید. سکه یا اسکناس یک شیء فیزیکی است مثل آجر. ولی وقتی اعضای جامعه

اینکه چون کالای ارزشمندی است، مورد اقبال واقع شود.

[پول] ارزش انتزاعی، قدرت خرید کلی را اندازه‌گیری و ذخیره‌سازی می‌کند و آن را از طریق فضا یا زمان منتقل می‌کند. از این حیث، پول ارزش دارد نه به‌خاطر اینکه کالایی با ارزش ذاتی ثابت است (اگرچه ممکن است مرجعی آن را دارای ارزش ثابت اعلام کند؛ مانند پایه طلا) بلکه، پول قدرت خرید انتزاعی یا همان «ارزش اشیاء بدون خود اشیاء است». این ویژگی انتزاعی پول، به‌صورت «اعتبار» یا «ادعا» بر سر کالاها یا تسویه بدهی در نظام‌های پولی امروزی نمود بسیار بیشتری در مقایسه با دوره ضرب سکه از فلزات گران‌بها پیدا کرده است (اینگام، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

برای درک اعتباری بودن پول می‌توانیم فرایند تبدیل پدیده‌ها به امور واقعی را تحلیل کنیم. به عبارتی، آنچه درباره امور واقعی مثل پول (فلز، کاغذ یا هر چیزی که به‌خاطر آن پول را می‌شناسیم) صحبت می‌کنیم، درباره چه چیزی حرف می‌زنیم؟ برای پاسخ به این سؤال به آرای سرل رجوع می‌کنیم. سرل تلاش می‌کند تا ساختار منطقی امور واقع نهادی را تشریح کند. او سه مفهوم نیت‌مندی (حیث التفاتی) جمعی تخصیص یک کارکرد و کارکرد جایگاهی را تعریف می‌کند. طبق استدلال سرل:

• امور واقع اجتماعی نتیجه نیت‌مندی جمعی است.



برای پول بودن آن چیزها بدون دخالت انسان‌ها کفایت کند؛ بنابراین هرگاه قاعده تقویمی به کار رود، عبارت Y باید شأن جدیدی به چیزی نسبت دهد که آن شأن و جایگاه را صرفاً به واسطه برآورده کردن شرایط ذکر شده در X دارا نیست؛ به علاوه هم در مورد نسبت دادن آن شأن به مدلول‌های X و هم در مورد کارکرد مرتبط با آن باید توافقی جمعی، یا دست‌کم سطحی از پذیرش، وجود داشته باشد. همچنین به علت آنکه خصوصیات فیزیکی تشریح شده در X به خودی خود برای تضمین تحقق کارکرد نسبت داده شده در Y کفایت ندارد، شأن جدید و کارکردهای آن باید از نوع آن چیزهایی باشد که با پذیرش یا توافق جمعی قابل برساختن باشد... [ضمن اینکه] کافی نیست که این تخصیص اولیه را قبول داشته باشیم که این چیز پول است؛ بلکه باید آن را به عنوان پول هم بپذیریم و گرنه آن چیز ارزشی نخواهد داشت (سرل، ۱۳۹۸، صص ۶۸-۹).

سؤالی که منگر و میزس در توصیف پول به عنوان بازاری تری کالا از آن غافل بودند این بود که قبل از این فلزات X و Y به عنوان پول انتخاب شوند، نمی‌توانیم بدانیم به همین شکل در بازار وجود داشتند یا نه؛ در واقع، وقتی ما با یک شکل تغییر یافته از واسطه مبادله (سکه طلا به جای فلز طلا) روبه‌رو هستیم، هر احتمالی - در جایگاه تحلیل، نه در جایگاه تاریخی - وجود دارد؛ مثلاً ممکن است خواست دولت‌ها به شکل‌گیری سکه طلا منتهی شده باشد. البته اگر معیارهای

معنای متفاوتی به آن دادند و آن را به عنوان وسیله‌ای برای مبادله یا ذخیره ارزش پذیرفتند، دیگر پول به معنای فلز با کاغذ نیست. به عبارت دیگر، پول از نظر اجتماعی دیگر یک شیء فیزیکی نیست، بلکه یک امر واقع نهادی است که جایگاه و کارکرد ویژه خود را در نهاد مربوطه دارد... این خاصیت ذهن است که به یک شکل مثل $[X \text{ فلز یا کاغذ}]$ در یک زمینه مثل $[c \text{ جامعه}]$ می‌تواند معنایی مثل $[Y \text{ اعتباری}]$ که نقش‌های پول را ایفا می‌کند بدهد، مبنای شکل‌گیری امور واقع نهادی است. به همین جهت است که سرل می‌گوید: در زمینه X, c به مثابه Y در نظر گرفته می‌شود (معرفی محمدی، ۱۳۹۴: صص ۴-۱۵۳). ما در اینجا با تفکیک بین امور واقع نهادی و امور واقع طبیعی کاری نداریم، یعنی موجه بودن این تفکیک موضوع مورد بررسی ما نیست؛ البته برای درک بهتر مفهوم پول خوب است به تفکیک قاعده تنظیم‌گر و قاعده تقویم‌گر اشاره کنیم؛ قاعده تنظیم‌گر، یک قاعده قراردادی است و در جهت تنظیم رفتار وضع می‌شود؛ و از عوامل سازنده جهان خبر نمی‌دهد؛ بنابراین برای دقت در صورت‌بندی سرل می‌توانیم بگوییم یک قاعده تنظیم‌گر مثل پول در یک چارچوب شرطی (اگر... آنگاه) معنادار است، بدین صورت که اگر X عمل Y را انجام دهد، نتیجه حاصل می‌شود.

وقتی که می‌گوییم کاغذهایی با چنین‌وچنان شکل و شمایلی، به خودی خود برای پول بودن کافی نیست، و همچنین، عبارت X خصوصیتی علی را بیان نمی‌کند که



از دیگر سو، نگرش منگر یک نگرش ناقص - به لحاظ هستی‌شناسی پول - ارائه می‌دهد که در آن دلایل شکل‌گیری و عوارض شکل‌گیری پول به صورت نصف‌ونیمه ذکر می‌شود. در واقع، در روایت منگر از تاریخ پول جنبه اجتماعی پول نادیده گرفته شده، و در یک ساده‌سازی قابل‌توجه، به یک مسئله کاملاً اقتصادی فروکاسته می‌شود:

در دریافت منگری [از پول] تأکید بر تکوین نهادها از دل کنش و واکنش‌های افراد است... این نکته مهمی است؛ اما نگاهی یک‌طرفه به ماهیت و نقش نهادها محسوب می‌شود. در این بین، به شیوه تغییر افراد و شکل‌یابی مجدد ایشان در بستر نهادهایی که در آن‌ها فعالیت می‌کنند، توجه کافی نشده است. این دیدگاه در مورد پول از سوی اقتصاددان نهادگرای قدیم، و سلی میچل، صورت گرفت. او تأکید داشت که تکوین پول صرفاً نتیجه روابط متقابل افراد نبوده است. ظهور پول را نمی‌توان صرفاً بر این اساس توضیح داد که قیمت‌ها را پایین آورد و زندگی را برای معامله‌گران راحت‌تر کرد. نفوذ مبادله پول به زندگی اجتماعی دقیقاً پیکربندی‌های عقلانیت را تغییر داد از جمله مفاهیم ویژه‌ای مثل انتزاع، اندازه‌گیری، کمیت‌پذیری و نیت محاسباتی؛ بنابراین ظهور پول به معنای تغییر و تحول آدم‌ها بود تا اینکه نشانه ظهور نهادها و قواعد (هاجسون، ۱۳۹۶: ۱۹۱).

تهاتری نظیر مانند پوست گوسفند و... را مدنظر قرار دهیم استدلال منگر و میزس درست می‌شود؛ اما وقتی از پول (و نه تهاتر) صحبت می‌کنیم، این استدلال معتبر نیست.

توجه داشته باشیم که این گفته بدین معنا نیست که طلا و نقره قبل از پول‌شدگی وجود نداشتند، مسئله این است که ما نمی‌توانیم بفهمیم چگونه یک کالای کمیابی مثل طلا، بیشترین قابلیت عرضه در بازار را به‌مرورزمان پیدا کرده است؛ چون پول، حالتِ تغییرشکل‌یافته طلاهای پیشین در بازار است. زمانی مدعای منگر و میزس درست بود که خود طلا قبل از سکه طلا وسیله مبادله می‌بود. پس اگر بخواهیم مدعای اتریشی را بسنجیم باید ببینیم آیا خود محصول (نه مواد اولیه‌اش)، قابلیت بازاری‌ترین کالا شدن را داشته است یا نه.

کارل منگر در مقاله‌ای تأثیرگذار درباره منشأ پول که سال‌ها پیش منتشر شد، به طرز هوشمندانه‌ای استدلال کرد که می‌توان انتظار داشت استانداردهای پولی بر اساس کالاهایی بوده باشند که رایج‌ترین و آسان‌ترین در بازار مبادله بودند، زیرا این کالاها حداکثر قابلیت فروش را داشتند. قوانین حقوقی نشان می‌دهند که اگرچه این ممکن است درباره جایگزین‌های پول صادق باشند؛ اما درباره کالاهایی که به‌عنوان استاندارد [پول] استفاده می‌شدند، درست نیست؛ یا حداقل لزوماً صادق نیست (Grierson, 1977: 7).

منابع

۱. آموس، سیفال‌الدین. (۱۴۰۰) استاندارد بیت کوین: جایگزینی غیرمتمرکز برای بانک مرکزی (ترجمه محمد مبینی) تهران: نشر آماره
۲. اینگام، جفری. (۱۳۹۸) سرمایه‌داری (ترجمه سید احسان خاندوزی و علیرضا اشرفی احمدآباد) تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)
۳. باگوس، فیلیپ؛ مارکوت، آندریس. (۱۴۰۰) دستبرد ناپیدا (ترجمه حسین حسن‌زاده سروسستانی و علی‌رضا زمانی) تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام
۴. سرل، جان. (۱۳۹۸) ساخت واقعیت اجتماعی (ترجمه میثم محمدمبینی) تهران: انتشارات فرهنگ نشر نو با همکاری نشر آسیم
۵. مصلح، علی‌اصغر. (۱۳۹۲) ادراکات اعتباری علامه طباطبایی (ره) و فلسفه فرهنگ. تهران: انتشارات پگاه روزگار نو
۶. معرفی‌محمدی، عبدالحمید. (۱۳۹۴) علم اقتصاد و مسئله شناخت: نقدی معرفت‌شناختی بر روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیکی. تهران: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
۷. منگر، کارل. (۱۳۹۴) اصول علم اقتصاد (ترجمه فرهاد نوع‌پرست، حسین فلاحی) تهران: انتشارات آماره
۸. نورث، گری. (۱۳۹۹) دیدگاه‌های پولی میزس (ترجمه محمد جوادی و امیررضا عبدلی) تهران: انتشارات دنیای اقتصاد
۹. هاجسون، جفری. (۱۳۹۶) اقتصاد و آرمانشهر (ترجمه آرش طهماسبی) تهران: انتشارات دنیای اقتصاد
10. Mises, Ludwig von. Planning for Freedom. (1974) Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
11. Mises, Ludwig von. (1912) The Theory of Money and Credit. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.

12. Mises, Ludwig von. (1931) On the Manipulation of Money and Credit. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
13. Mises, Ludwig von. (1949) Human Action. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
14. Mises, Ludwig von. (۲۰۰۷) Economic Policy. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
15. Rothbard, Morry N. (2011) Economic Controversies. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
16. Rothbard, Morry N. (2006) The Complete Libertarian Forum 1969 - 1984 (2 Volume Set) Alabama: The Ludwig von Mises Institute
17. Rothbard, Morry N. (1994) Case Against the Fed, M. Alabama: The Ludwig von Mises Institute.
18. Grierson, Philip. (1977) The Origins of Money, London : Athlone Press